



پنجشنبه ۷ اسفند ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۵۴۶

فرهنگ و هنر

دعای روز هشتم ماه رمضان

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم اِزُقْنِي فِيهِ رَحْمَةَ الْاِيْتَامِ وَاطْعَامِ الطَّعَامِ
وَاِفْشَاءِ السَّلَامِ وَصَحْبَةِ الْكِرَامِ بِطَوْلِكَ
يَا مُلْجَا الْأَمَلِينَ.
خدایا روزی ما کن در این ماه ترحم بر یتیمان و
طعام نمودن بر مردمان و افشای سلام و مصاحبت
کریمان به فضل خودت ای پناه آرزومندان.

به عبارت دیگران

نان و کتاب!

یک روز ننه پلوتارک به
وی گفت:
- من پول ندارم ناهار
تهیه کنم
گردآورنده: تقی دراکام

گرده نان و چهار دانه سبب زمینی بود. مسیو
ملیوف گفت: نسیه بگیرید.

- می‌دونین که دیگه نسیه به من نمی‌دن.
مسیو ملیوف کتابخانه‌اش را گوشه مدتی کتاب‌هایش
را یکی پس از دیگری نگرست، ماندنی پدرو که ناگزیر
از کشتن یکی از فرزندانش باشد پیش از انتخاب یکی،
همه را یکی پس از دیگری نگاه کرد، پس به تندی یکی
از آنها را برداشت. آن را زیر بغل نهاد و بیرون رفت. ۲
ساعت بعد بازگشت و چیزی زیر بغل نداشت. ۳۰ سو
روی میز نهاد و گفت:
- ناهار تهیه کن!

از آن لحظه به بعد ننه پلوتارک مشاهده کرد که
بر چهره مضای پیرمرد نقاب تیرای فرود آمد که
دیگر بالاتر نرفت.

ویکتور هوگو/ بنیویان
حسینقلی مستعان - انتشارات امیرکبیر
جلد ۲، صفحه ۱۳۳۳

پولتیک!

ای بابا برو پی کارته، برو عقلت رو عوض کن؛ مگر
هر کسی هر چی گفت باید باور کرد؟ پس این عقل را
برای چی توی کله آدم گذاشته‌اند؟ آدمیزاد گفته‌اند که
چیز بفهمد، اگر نه می‌گفتند حیوان. مرد حسابی! روزی
بیست من برنج آب می‌ریزه، روزی دست‌کم که دیگر
از آن کمتر نباشد ده تومن دهشاهی و پنجشاهی مایه
می‌رود. اینها برای چیه! برای هیچ و پوچ! می‌هی! تو
گفتی و هم باور کردی! این کله را می‌بینی؟ این کله
خیلی چیزها توش هست، اگر حال سارو بری من عقلم
رو بدهم دستت جاهل مامل‌ها، من هم که مثل آنها
می‌شم. ببین دیروزه به من چه می‌گویی. می‌گویی: دولت
می‌خواهد این قشون را جمع کند و مجلس را به توپ
ببندد. خدا یک عقلی به تو نهدد، یک پول زیاد به من.
مگه آدم برای یک عمارت پی و پاجین دررفته از پشت
دروازه طهران تا آن سر دنیا آردو را بیامرزد، یکی دیگر
خراب کردن یک خانه پوسیده عهد سپهسالاری انقدر
علی‌بلند، علی‌نیزه، لیبوی، جگرچی، مشتفی، فقله و جمال
خبر می‌کند؟ به‌به! احمقی گفت و ابله‌ی باور کرد. خدا
پدر صاف و صادق بیجهای طهران را بیامرزد، یکی دیگر
می‌گوید: شاه می‌خواهد اول با این قشون، همه باشاه
را بگیرد. بعد قشون بکشد، برود مهر آید را بگیرد، پنگی
امام را بگیرد و بالاخره همه ایران را بگیرد. من می‌گویم
مرد آدم یک چیز را نمی‌داند، خوب بگویند نمی‌دانم. دیگر
لازم نیست که از خودش حرف دربیارد. شما را به خدا
این را هیچ بجهای باور نمی‌کند که آدم پول خرج کند،
قشون قشون کشی بکند و لک لک بیفتند توی عالم و
دنیا که چه خبر است، می‌روم مملکت خودم را که از
پدرم به من ارث رسیده و قانون اساسی در خانواده من
ارثی کرده از سر نو بگیرم، این هم شد حرف؟ والله! اینها
نیست. اینها پولتیک است که دولت می‌زند، اینها نقشه
است، اینها اسرار دولتی است. آخر بابا هر حرفی را که
نمی‌شود علم و کبیل‌ها هم شده‌اند، می‌گویم اما خواهش
قابلی بعضی وکیل‌ها هم شده‌اند، می‌گویم اما خواهش
می‌کنم، مرگ من! اسبیل‌های دخورا تو خون دیدیدی، این
مطلب رو به فرنگی‌ها نگویند که برداند و زود بنویسند
به مملکت‌هایشان و نقشه دولت ما را به هم بزنند.

علی‌اکبر دهخدا! چرند و پرند
روزنامه صور اسرافیل - انتشارات نیک‌فرجام
صفحات ۱۳۳ و ۱۳۴

نصیحت در مسجد جامع دمشق!
بر بالین تربت بیحیای پیغامبر عَلَیْهِ السَّلَامُ معتكف
بودم در جامع دمشق که یکی از ملوک عرب که به
بی‌انصافی منسوب بود، اتفاقاً به زیارت آمد و نماز و
دعا کرد و حاجت خواست.
درویش و غنی بنده این خاک درند
و آنان که غنی‌ترند محتاج‌ترند
آنگه مرا گفت: از آنجا که همت درویشان است و
صدق معاملات ایشان، خاطری همراه من کنیند که
از دشمنی صعب، اندیشناکم. گفتمش: بر رعیت
ضعیف رحمت کن تا از دشمن قوی زحمت نبینی.
به بازوان توانا و قوت سر دست
خطاست پنجه مسکین ناتوان بشکست
نترسد آنکه بر افتادگان نیبخشاید
که گر ز پای درآید کسش نگیرد دست
هر آنکه تخم بدی کشت و چشم نیکی داشت
دماغ بیهوده پخت و خیال باطل بست
ز گوش پنبه برون آر و داد خلق بد
و گر تو می‌دندی داه، روز دادی هست!
بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی
نشاید که نامت نهند آدمی
مصلح‌الدین سعدی شیرازی/ گلستان
باب اول، در سیرت پادشاهان - حکایت دهم

پیامبر اعظم (ص)

به کودکان محبت کنید و به آنها رحم کنید و هروقت به آنها
وعده دادید به آن وفا کنید، چون آنها شما را
روزی برسان خود می‌دانند.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیرعامل: زهرا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۲۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ شماره: ۶۶۴۱۳۷۲۲
پیام‌رسان: @vatanemروز پست الکترونیک: info@vatanemروز.ir
چاپ: موسسه جام‌چم برتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۲۰۰۰

وطن امروز

مصاحبه با استاد اصغر طاهرزاده درباره کتاب «روزه در بیچهای به عالم معنا»

پذیرایی مقدس خداوند



عرفان خیرخواه

استاد اصغر طاهرزاده را می‌توان یکی از دین‌پژوهانی دانست که محصول نهضت انقلاب اسلامی هستند، یکی از آنهایی که بر اثر قرار گرفتن در مغناطیس انقلاب به سمت پژوهش‌های دینی و دقت و تأمل بیشتر در دین و فراتر رفتن از نگاه عادت‌واره به آیین‌ها حرکت کردند. او در دوره پیش از انقلاب در رشته زمین‌شناسی تحصیل کرده بود اما رفته‌رفته به سمت تحصیلات حوزوی گرایش پیدا کرد و در مدرسه حقانی قم از محضر بزرگان آن حوزه علمیه تلمذ کرد. سپس به توصیه شهید بهشتی به موازات تحصیلات حوزوی در آموزش و پرورش هم مشغول به کار شد و به این ترتیب دین‌پژوهی‌های او با رویکرد فرهنگی آمیخته شد. از اصغر طاهرزاده بیش از ۵۰ عنوان کتاب در موضوعات مختلفی: از قبیل تفسیر قرآن، شرح نهج‌البلاغه، اصول عقاید، اخلاق اسلامی، آداب سلوک قلبی و مباحث مربوط به انقلاب اسلامی، تمدن شیعه و غرب‌شناسی، منتشر شده است و کتاب «روزه در بیچهای به عالم معنا» نسخه مکتوب و ویرایش شده سخنرانی او در جمع دانشجویان تربیت معلم است. این بحث به جهت نوع نگاهی که به روزه و ماه رمضان داشت، مورد استقبال قرار گرفت و خصوصیت ویژه آن در توجه کردن به روزه در رابطه با نقشی است که روزه در اندازه باطنی و قلبی انسان ایفا می‌کند. گفتگوی «وطن امروز» با استاد اصغر طاهرزاده را که معطوف به مطالب طرح شده در این کتاب، نکاتی درباره معنای واقعی روزه‌داری و نسبت آن با زیست امروز ایرانی‌ها دارد، در ادامه می‌خوانید.

■ در کتاب می‌فرمایید روزه «در بیچهای به عالم معنا» است. در فرهنگ ایرانی امروز، چطور می‌توان این دریچه را برای خانواده‌ها و جوانان بازتر کرد تا رمضان فقط به افطار و مهمانی خلاصه نشود؟

روزه در بیچهای به عالم معنا و باطن انسان است و من هم در کتاب قصدم این بود که دست روزه‌دار را بگیرم و او را به لایه‌های باطن روح و روان و قلبش سیر دهم. برای گوشدن این دریچه در خانواده‌های ایرانی امروز، لازم است نیت روزه‌داری را از سطح رسوم اجتماعی به سطح بندگی واقعی ارتقا دهیم. والدین می‌توانند هر سال قبل از رمضان، مطالب معرفتی و معنوی این ماه را با هم مرور کنند تا عزم بلند در دل همه زنده شود. جوانان را نیز به خواندن دعای سحر یا ابوحمزه ثمالی در جمع خانوادگی دعوت کنیم. حتی اگر چند خط باشد و در طول روز هنگام احساس گرسنگی، به آنها یادآوری کنیم که این گرسنگی پذیرایی مقدس خداوند است و آنان را برای دریافت لقمه‌های نور آماده می‌سازد. اگر چنین نگاهی در خانواده حاکم شود، رمضان از یک برنامه فصلی و اجتماعی به سفری باطنی و معنوی تبدیل خواهد شد و نسل جوان با شور و شغف بیشتری وارد ماه مبارک می‌شود و راه‌های گمشده روح خود را خواهد یافت.

■ شما تأکید دارد که «شبیبه خدا شدن» (از جهت بی‌نیازی) یکی از برکات روزه است. این نگاه چطور می‌تواند در فرهنگ مصرف‌گرایی و مقایسه‌های اجتماعی امروز به ما کمک کند تا ساده‌زیستی را بیشتر دوست داشته باشیم؟

در حدیث قدسی آمده است «الصوم لی و أنا اجزی به»؛ روزه برای خداوند است و خداوند خودش پاداش آن است. روزه‌دار با فاصله گرفتن از نیاز به غذا، درهای از صفت غنای الهی را در خود ظاهر می‌سازد. اگر همت روزه‌دار بلند باشد و طالب وجه حق شود، نور حق در صفت «فتنی» بر قلبش می‌تابد و این یک نحوه قرب به خداوند است. در فرهنگی که مصرف‌گرایی و مقایسه‌های اجتماعی از طریق شبکه‌های مجازی بسیار تقویت شده، این بی‌نیازی به انسان می‌آموزد که لذت حقیقی در انس با خداوند است، نه در انباشتن مال و نمایش آن در فضای مجازی. همین نگاه، ساده‌زیستی را نه به عنوان یک اجبار اخلاقی سخت، بلکه به عنوان حالتی دلنشین و شیرین در دل انسان جای می‌دهد و او را از چرخه پایان‌ناپذیر حرص و بیشتر خواستن آزاد می‌سازد تا آرامش درونی را تجربه کند.

■ در کتاب آمده که روزه هوس را می‌کشد و قلب را زنده می‌کند. این زنده شدن قلب چه تأثیری می‌تواند روی روابط خانوادگی، مهربانی و صبر در جامعه ایرانی داشته باشد؟
امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند «الصوم میمت هوی النفس... و فیه حیاة القلب»؛ روزه هوس نفس را می‌میراند و حیات قلب را پدید می‌آورد. وقتی قلب زنده شد، انسان

چیزهایی را که قبلاً برایش بی‌ارزش بود مهم می‌بیند و چیزهایی را که دنبال‌شان بود دیگر نمی‌خواهد. در خانواده، این تغییر ادراک باعث می‌شود پدر و مادر با حلم و مهربانی بیشتری با فرزندان برخورد کنند، غضب و کینه فرو بنشینند و روابط در حالت تنش‌خیز به صبر و محبت تبدیل شود. در سطح جامعه ایرانی نیز، زنده شدن قلب‌ها موجب کاهش بدبینی، افزایش خوش‌بینی به بندگان خدا و احساس واقعی‌تر وجود عالم غیب و ملائکه و قیامت می‌شود که خود بهترین زمینه برای افزایش مهربانی جمعی، صبر اجتماعی و کاهش تنش‌های ناشی از هوس و کینه است.

■ جایی فرمودید «گرسنگی: پذیرایی مقدس خدا» است؛ چطور می‌توان این تعبیر را در سنت زیبای افطاری دادن ایرانی‌ها پیاده کرد تا هم میهمان‌نوازی حفظ شود و هم از اسراف و پرخوری دور بمانیم؟

گرسنگی، پذیرایی مقدس خداوند است؛ چنانکه در روایت مربوط به ۳ مؤمن مسافر آمده که خداوند برای بندهای که مهمان او شد، بهترین طعام را همان گرسنگی قرار داد. در سنت افطاری ایرانی باید همین روح را جاری کرد: سفره را ساده بچینیم اما با محبت و ذکر خدا همراه کنیم. میزبان، مهمان را به خواندن دعا یا ذکر دعوت کند تا افطار، صرفاً خوردن نباشد، بلکه ادامه همان بندگی روز باشد. میهمان نیز به جای تمرکز بر تنوع غذاها، به یاد آورد که این افطار پایان گرسنگی است نه جبران همه نخوردن‌های روز. این‌گونه هم میهمان‌نوازی ایرانی حفظ می‌شود و هم از اسراف و پرخوری که روزه را خراب می‌کند پرہیز خواهد شد و برکت واقعی ماه مبارک در خانه‌ها جاری می‌شود.

■ در کتاب اشاره کرده‌اید که در روزهای اول رمضان، شیطان بسته می‌شود و قلب آمادگی خاصی پیدا می‌کند. به نظر شما در فرهنگ ما، چطور می‌توان این حال خوش اولیه را تا آخر ماه حفظ کرد و نگذاشت کمرنگ شود؟

بله، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبه شعبانیه فرمودند در این ماه درهای بهشت باز و شیاطین مغلول‌اند اما شیطان در ماه رمضان بیکار نیست و با ایجاد اختلاف، دست‌مبندی و وقت‌کشی سعی می‌کند توفیق مردم را بگیرد. روزه‌های نخست رمضان قلب حال خاصی از آمادگی برای بندگی پیدا می‌کند. برای حفظ این حال تا پایان ماه، باید مراقب باشیم که خودمان درهای بهشت را نبندیم. اختلافات خانوادگی، غیبت، پرخوری در افطار و انجام کارهای بی‌فایده، این حال را از بین می‌برد. راه حفظ آن، افزایش ذکر، قرائت قرآن با تدبیر، بازگشت مداوم به سجده و توبه و رجوع هر شب به حال قلب خود است تا لطف آغاز ماه تا عید فطر پایدار بماند.

■ شما می‌گویید اگر فقط گرسنگی

بکشیم، روزه خراب می‌شود و

باید بندگی کنیم. در برنامه‌های

فرهنگی و رسانه‌ای ماه

رمضان (تلویزیون، مساجد،

فضای مجازی)، چطور

می‌توان این نگاه عمیق‌تر

را بیشتر برجسته کرد؟

روزه تنها گرسنگی

نیست، بلکه نوعی صعود

روحي از طریق



روزه در بیچهای به عالم معنا

روزمره کمتر اسیر شهوت و خشم شود، روابط خانوادگی سالم‌تر شود، در کار و عبادت پایدارتر باشد و قدرت پرهیزگری که آیه شریفه «علکم تقون» وعده آن را داده در شخصیت او ریشه بانداند. این برکت تا سال بعد ادامه می‌یابد مشروط به مراقبت مداوم از حالت رام‌شدگی نفس.

■ گفتید در رمضان درهای بهشت باز و جهنم بسته است اما خودمان می‌توانیم آنها را ببندیم یا باز کنیم. در فرهنگ روزمره ایرانی‌ها، چه رفتارهایی بیشتر باعث می‌شود درهای بهشت بسته یا درهای جهنم باز شود و چطور می‌توان جلوی آن را گرفت؟

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند درهای بهشت باز و جهنم بسته و شیاطین مغلول‌اند اما خود ما می‌توانیم آنها را تغییر دهیم. در فرهنگ روزمره ایرانی، رفتارهایی مانند حرص به دنیا، غضب، بدگویی، اختلافات بی‌مورد، پرخوری شدید در افطار و شب‌نشینی‌های طولانی بی‌محتوا باعث می‌شود درهای بهشت بسته شود. وقتی حرص دنیا بر دل حاکم شد، یعنی خودمان در بهشت را بستیم. برای جلوگیری، باید هر شب به حال قلب خود رجوع کنیم، با توبه، صله رحم، دعا برای دیگران و پرهیز از غیبت، درهای باز را حفظ کنیم تا لطف ماه مبارک از دست نرود.

■ شما به نقل از روایات می‌گویید روزه حداقل غذا، حداکثر

قدرت می‌آورد؛ این قدرت از چه چیزی ناشی می‌شود؟

این قدرت از رام شدن نفس جموش و حیات قلب ناشی می‌شود. با حداقل غذا، بدن سبک می‌گردد، فکر بیدار و حکمت روشن می‌شود. روح از اسارت شکم آزاد شده و قدرت واقعی ایمان، صبر و انس با خداوند را به دست می‌آورد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله انقدر گرسنه می‌ماندند که سنگ روی شکم می‌گذاشتند تا فشار گرسنگی کمتر شود و حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در سخت‌ترین میدان جنگ به پیامبر پناه می‌بردند. حتی امام حسن و امام حسین علیه‌السلام در کودکی آرد پدر را با روغن مخلوط کردند اما حضرت اعتراض کردند. این نشان می‌دهد حداقل غذا، سرچشمه می‌گیرد.

■ در کتاب تأکید دارید که انتظار ما از روزه تعیین‌کننده بهره‌ای است که می‌بریم. در فضای فرهنگی امروز (مثلاً شبکه‌های اجتماعی)، چطور می‌توان انتظار مردم از رمضان را بالاتر برد تا فقط به کاهش وزن یا رسم اجتماعی محدود نشود؟

مولوی در داستان گاو بغداد نشان می‌دهد هر کس به اندازه مطلوب خود بهره می‌برد. اگر در فضای مجازی تنها از سفره‌های رنگین و کاهش وزن سخن بگوییم، انتظار مردم نیز در همین حد خواهد ماند. باید عزم بلند را ترویج کرد که رمضان را برای «بغناه وجه الله» و دیدار خداوند بگیریم. جوانان را به ثب تجربه‌های معنوی‌شان دعوت کنیم و رسانه‌ها بر این نکته تأکید ورزند که جزای حقیقی روزه، خود خداوند است. وقتی انتظار دیدار حق بالا رود، خداوند خودش را به بنده می‌دهد و بهره روزه از سطح گاه به مغز گندم می‌رسد، همان چیزی که اولیای الهی از رمضان می‌گرفتند.

■ در بخش از کتاب به «آزادی از وهم» اشاره شده. در زندگی شهری و پراسترس امروز ایران، این آزادی از وهم چه معنایی برای مردم عادی می‌تواند داشته باشد و چطور به آرامش کمک می‌کند؟

وهم آن بُعد باطنی انسان است که «هیچ» را «چیز» و «چیز» را «هیچ» جلوه می‌دهد. چنانکه در قصه باغبان و زنبور آمده است. روزه این وهم را ضعیف می‌کند. در زندگی شهری پراسترس امروز، هنگامی که انسان چند ساعت گرسنه می‌ماند و به جای حرص و اضطراب، به خداوند پناه می‌برد، می‌فهمد که بسیاری از اضطراب‌های معیشتی و مقایسه‌های اجتماعی ساخته ذهن او است. روایت پیامبر که «شیطان مجرای خون را با جوع تنگ کننده» دقیقاً به این آزادی اشاره دارد. این آزادی از وهم، اضطراب را کاهش می‌دهد، دل را سبک می‌کند و آرامش حقیقی را که از توکل بر رزق الهی ناشی می‌شود به انسان هدیه می‌دهد.

■ گفتید روزه تضرع و زاری را زیاد می‌کند و انسان یاد

منزل اصلی‌اش می‌افتد؛ چطور می‌توان این حس دل‌تنگی

و بازگشت را به عنوان نوعی معنای زندگی تشریح کرد؟

اصل جان انسان ملکوتی است و از نیستان عالم غیب

بریده شده، سپس به پایین‌ترین درجه همبوط کرده است.

روزه این فاصله از منزل دروغین را به انسان یادآوری می‌کند

و او را به ناله، تضرع و زاری وامی‌دارد تا راه بازگشت به عالم

قرب باز شود. این حس دل‌تنگی، دقیقاً معنای زندگی است؛

انسان باید بداند که این دنیا وطن حقیقی او نیست و باید با

زاری به سوی خداوند حرکت کند. وقتی این معنا در دل زنده

شود، دنیا دیگر نمی‌تواند او را اسیر خود سازد و زندگی

جهت الهی و هدفمند پیدا می‌کند و انسان به

اصل خود بازمی‌گردد.

■ در کتاب آمده روزه زکات بدن

است و بدن را در اختیار انسان قرار

می‌دهد نه برعکس. این تسلط بر

بدن به جای تسلط بدن بر انسان

چه تأثیراتی در زندگی پس از

ماه رمضان خواهد داشت؟

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

فرمودند «لکل شیء زکاة و زکاة

الابدان الصيام»؛ روزه زکات بدن

است و آن را پاک و در اختیار

روح قرار می‌دهد. پس از رمضان،

نفس دیگر مانند اسب جموش

سرکش نیست و راحت‌تر تحت

فرمان عقل و شرع درمی‌آید.

این تسلط موجب می‌شود

انسان در زندگی



بدون وقفه کار کنید

پهنای باند اختصاصی رسپینا



021-92 00 00 00

www.respina.net